



موسیقی در همه جای زندگی هست

پاکو د لوسیا

از بزرگترین

گیتاریست‌های زنده دنیا،

در سانچز گومز Sanchez Gomez

واقع در Algeciras, ایالت Cadiz اسپانیا

به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۴۷

متولد شد.

نام فامیل او برگرفته از

نام مادرش لوسیا گومز است.

پدر او،

آنتونیو سانچز کارگو روزمزد،

شب‌ها برای تکمیل درآمدش گیتار می‌نواخت.

مشوقان اصلی او در نواختن گیتار،

برادرش و نینو ریکاردو Nino Ricardo

استاد فلانکو بودند.

اولین موفقیت او در سال ۱۹۵۴

در رادیوی Algeciras رقم می‌خورد.

برادران رامون، په‌په و پاکو

گروه شش‌نفره موسیقی را تشکیل می‌دهند

و به اجرای برنامه می‌پردازند.

پاکو د لوسیا معتقد است:

«موسیقی اطراف ما،

توسط مردمی که می‌بینیم ساخته می‌شود.

مردمی که با آن‌ها

موسیقی را می‌بینیم و درک می‌کنیم.

ما موسیقی را از

خانواده خود، دوستان و...

فرا می‌گیریم و

سپس بر روی تکنیک آن کار می‌کنیم.

گیتاریست فلانکو

به تحصیل احتیاج ندارد.

او سعی نمی‌کند که چیزها را

با ذهنش سازگار کند،

برای کشفش به مدرسه نمی‌رود.

شما باید بدانید که

زندگی کولی، زندگی ناآرام است.

ما فقط زندگی می‌کنیم...

موسیقی در همه جای زندگی یافت می‌شود.

هنوز خیلی کارها باقی مانده

مصاحبه با پاکو د لوسیا

Paco de Lucia

درباره آلبوم لوزیا Luzia ۱۹۹۸ مادرید

می‌شود) برای این که می‌خواستیم بر ریشه مادرم که پرتغالی است تاکید کنم.

این اثر مملو از درد و رنج کسی است که شاهد مرگ عزیز است و به نظرم بسیار درون‌گراست.

هنگامی که من بچه بودم، آهنگسازان آزادی عمل در ساخت موسیقی فلانکو نداشتند. آن زمان هنرمندان فلانکو کار نتهای موسیقی فلانکو را مقدس می‌دانستند و هر تغییری را در آن غیرجایز می‌شمردند. اما کامارون Camaron و من تا حدی این تفکر را شکستیم. به عقیده من موسیقی فلانکو به دلیل منحصر به فرد بودنش باید همواره زنده و پویا باشد. نباید چشم و گوش بسته از سنت پیروی کرد، باید آن را گرامی بداریم ولی در عین حال سعی کنیم برای این زمان موسیقی بسازیم. زمانی که در آن زندگی می‌کنیم.

من فلانکو را در هیچ مدرسه موسیقی فرا نگرفتم، بلکه خودم این موسیقی را آموختم. در ابتدا شنیدن را یاد گرفتم به همین خاطر شناخت یک آکورد برای من بسیار سخت‌تر از یک دانش‌آموخته مدرسه موسیقی است که از تئوری هارمونی و چگونگی ساخت آن آگاه است.

بسیاری از مردم به این که دوره‌ای از گرسنگی و فقر را پشت سر گذاشته‌اند مباحثات می‌کنند ولی من گرسنگی نکشیده‌ام چرا که پدرم بسیار سعی داشت تا ما چهره فقر را نبینیم، اما مفهوم عدل و عدالت را در زندگی فهمیدیم و این نکته مثبتی برای هر هنرمند است. من نمی‌توانم بدون گیتار به زندگی ادامه بدهم و هنوز خیلی کارهاست که باید با گیتار اسپانیایی انجام دهم. هنوز خیلی کارهاست که باید بکنم.

هر آلبوم باید چیز تازه‌ای برای ارائه داشته باشد، تا با آن زندگی کنی، چیزهایی را لمس کنی و تو را سرشار از حالاتی تازه کند تا اینکه آن صفحه تکرار کارهای قبلی نباشد. هر بار که کار جدیدی را بیرون می‌دهم دوست دارم حرف تازه‌ای بزنم و تعجب و حیرت شنوندگان را برانگیزم. و همین‌طور نوازنده گیتاری که این قطعه را اجرا می‌کند احساس خوبی داشته باشد و چیز تازه‌ای را درک کند. شاید به همین خاطر است که کارهایم را با فاصله زیادی از هم تصنیف می‌کنم، جدای از این واقعیت که تنبیل هستم، چرا که بعد از ۸ سال این اولین آلبوم من است که به بازار می‌آید، در عوض همیشه در سفر هستم و بیش از نیمی از سال را در سفر به نقاط مختلف دنیا می‌گذرانم. اما برای تصنیف یک قطعه باید که چندین ساعت در اتاقی بدون کوچکترین عامل مزاحمی به کار مشغول باشی و تنها و تنها خودت را بر روی کار خودت متمرکز کنی. و فی‌الواقع این کار محصول ۶ ماه کار روزانه ۱۰ ساعت است.

این آلبوم گرامیداشتی از مادرم است که من در طول بیماری مادرم که مدت ۶ ماه در بیمارستان بستری بود انجامش دادم. تمام صبح‌ها به عیادت او می‌رفتم و گاه حتی عصر و شب را نیز در کنار او می‌گذراندم. و بعد به اتاق کارم برمی‌گشتم و به ادامه کار می‌پرداختم. تمامی آلبوم مملو از فریاد درد است. درد ناشی از اینکه مادرم در جلوی چشمانم با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد. یک بار به او گفتم که این اثر را به او تقدیم خواهم کرد. او بسیار شاد شد و لبخند بی‌نهایت زیبایی بر چهره‌اش نقش بست که من هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهم کرد.

(لوزیا با Z (لوسیا در زبان اسپانیایی با C نوشته